

تحلیل مقایسه‌ای دو رمان سمفونی مردگان و خانه ادیسی‌ها با تأکید بر مضامین اجتماعی

حسن چاو*

حسینعلی قبادی**، سعید بزرگ بیگدلی***، مصطفی گرجی****

چکیده

تزلزل بنیاد خانواده ایرانی در دوره معاصر، موضوعی است که توجه نویسندگان رمان ایرانی را به خود جلب کرده است. این مقاله، این موضوع را با رویکردی تطبیقی پی می‌گیرد و به مقایسه دو رمان «سمفونی مردگان» اثر عباس معروفی و «خانه ادیسی‌ها» اثر غزاله علیزاده می‌پردازد و سیر متلاشی شدن خانواده‌های ایرانی را به عنوان پدیده‌ای فراگیر و اجتماعی بررسی و تحلیل می‌کند. مرور اجمالی بر بسیاری از رمان‌های معاصر فارسی نشان می‌دهد که تعداد زیادی از آنها به مسأله خانواده توجه نشان داده‌اند و آن را به عنوان یک مضمون اجتماعی و واقعیتی بزرگ متأثر از فرایند تجدیدزدگی در صدر عنایت خود قرار داده‌اند. و تدقیق در این دو رمان نشانگر آن است که نویسندگان این دو اثر، در زمانی متفاوت (یکی دهه شصت و دیگری دهه هفتاد) به ارائه آن می‌پردازند. در این مقاله، ضمن نقد دو رمان با شیوه تحلیلی - توصیفی مضمون اجتماعی خانواده و تحولات آن به عنوان عنصر مهم درون‌مایه داستان به صورت مقایسه‌ای تحلیل و بررسی شده است. یافته مقاله حاکی از این است که رمان علیزاده در طرح مسئله و پردازش زوایا، طرح و روایت داستانی همچون اثر معروفی با تفاوت‌هایی در پرداختن مضمون اجتماعی موفق بوده است. زیرا علاوه بر اشتراک در مضمون محور بودن و پیام مسلط اجتماعی این دو اثر،

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، azthiaw@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، hghobadi@modares.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، bozorgh@modares.ac.ir

**** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور، gorgim111@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۹

می‌توان به تعدد پژوهش‌های علمی و نقدهایی که درباره آنها و به ویژه در قالب پایان‌نامه‌های دانشگاهی و مقالات علمی وجود دارد نیز استناد کرد.

کلیدواژه‌ها: مضمون اجتماعی، نهاد خانواده، سمفونی مردگان، خانه‌ ادیسی‌ها.

۱. بیان مسئله

در دهه‌های شصت و هفتاد در جامعه ایرانی تحولی بزرگ را شاهد هستیم که از یک نگاه می‌توان آن را حرکت از فرهنگ جمع‌گرایی به فردگرایی خواند که شاید بیشترین نمود آن در دگردیسی خانواده‌های ایرانی بروز و ظهور کرده باشد. تا پیش‌ازاین در خانواده‌های ایرانی، عموماً فرهنگ جمع‌گرایی حاکم بود و نظر و تصمیم خانواده در آن بسیار اهمیت داشت؛ اما به دلیل تحولاتی که در جامعه ایرانی به وجود آمد؛ از جمله گسترش شهرنشینی و نیز رسانه‌های گروهی، به‌ویژه شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی و ورود شبکه‌های مجازی؛ فرهنگ و منش فردگرایی بر سبک زندگی جامعه ایرانی تأثیری فراگیر گذاشت. این تحولات شتابان در فرایندی رخ داد که پیش‌بینی‌های لازم برای آن انجام‌نشده بود و بالطبع جامعه ایرانی همانند بسیاری از جوامع دیگر به‌ویژه جوامع شرقی با سنت‌ها و فرهنگ غنی و دیرپای خود، آمادگی لازم را برای پذیرش و هضم آن نداشت. با توجه به فرهنگ جمع‌گرای ریشه‌دار در جامعه ایرانی، خانواده، به‌ویژه والدین، طبق آداب سنتی تمایل داشتند در همه‌ امور خانواده خود دخالت کنند ولی اکنون قدرت نفوذ آنان نسبت به گذشته کاسته شده بود. زندگی مجردی، عادت به تفریحات در جمع‌های مجردی، میل مفراط به‌تنهایی و همچنین قطع ارتباط با خانواده موجب شد نسل جوان دهه‌ هفتاد از تجربه و همراهی خانواده دور بماند. از سوی دیگر، دهه‌ هفتاد بی‌گمان دوره‌ تثبیت جایگاه حقوق شهروندی، و توجه به منزلت اجتماعی و سرانجام، حرکتی نو برای هویت‌یابی و خودباوری زنان است. به همین سبب، شاهد رشد و بالندگی نویسندگان زن و آفرینش آثار فراوان از سوی آنان هستیم. این واقعیت‌ها در کنار هم نه تنها به قوام نهاد خانواده در ایران مدد نرساند، بلکه به تزلزل در آن و تزامم ارزش‌های فردی در تقابل خانوادگی نیز دامن زد (ر.ک: غلامحسین زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۸).

عباس معروفی به‌عنوان یک نویسنده مرد در سمفونی مردگان، سیر متلاشی شدن خانواده سنتی را به نمایش می‌گذارد و هم به مسائل عمومی نظیر زوال نسل روشنفکران در مقابل جامعه اقتدارگرای دهه‌ شصت می‌پردازد. حوادث داستان در زمان رضاشاه و اشغال

ایران به دست متفقین در شهر اردبیل اتفاق می‌افتد. درحالی که غزاله علیزاده به‌عنوان یک رمان‌نویس زن در *خانه‌ ادیسی‌ها*، سیر فروپاشی خانواده‌ سنتی و ثروتمند ادیسی‌ها را به تصویر می‌کشد و به مشکلات عمومی همچون تنهایی روشنفکر در جامعه خود می‌پردازد. ماجرای رمان در شهر عشق‌آباد، پایتخت کنونی ترکمنستان اتفاق می‌افتد. اگرچه نحوه‌ نگرش و ارائه‌ موضوع به دلایل مختلف همچون نگرش جنسیت، دوره‌های تاریخی (دهه‌ شصت و هفتاد) متفاوت است، اما هر دو نویسنده به یک موضوع، یعنی مضمون اجتماعی نهاد خانواده می‌پردازند.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که رمان‌های سمفونی مردگان و *خانه‌ ادیسی‌ها* در درون‌مایه‌ اجتماعی و نوع نگاه به نهاد خانواده و شخصیت‌پردازی متناسب با ایفای نقش مرتبط با خانواده چه ویژگی مشترکی دارند؟ با توجه به پرسش پژوهش به نظر می‌رسد وضعیت تقریباً مشابه اجتماعی جامعه ایرانی در دهه‌های شصت و هفتاد موجب شده است که ناخودآگاه در این دو رمان نیز درون‌مایه و شخصیت‌پردازی در پیوند با نهاد خانواده، گرچه از منظرهای متفاوت، ولی مشابهت‌های نزدیک برخوردار باشند.

دلیل انتخاب این دو اثر تشابه فراوان از منظر درون‌مایه و شخصیت‌پردازی در سایه مسائل خانواده است. تفاوت دوره‌ تاریخی انتشار این دو رمان از یک سو و تمایز جنسیت نویسندگان و تفاوت نوع نگاه آن دو از سوی دیگر، زمینه را برای تحلیل مقایسه سمفونی مردگان از منظر درون‌مایه و شخصیت‌پردازی در شیوه رمان‌نویسی علیزاده فراهم می‌کند. همچنین در خلال این مقایسه می‌توان اثرپذیری علیزاده از معروفی را نیز نشان داد و در شناخت عرصه ادبیات داستانی معاصر به دست دادن این مقایسه و مخصوصاً امکان نشان دادن این تأثیر اهمیت فراوان می‌تواند داشته باشد.

شایان ذکر است این رمان سه سال پس از مرگ نویسنده، برنده‌ جایزه بیست سال داستان‌نویسی معاصر شده است. (خاتمی، ۱۳۸۹: ۲۱۰) و این خود، اهمیت بررسی آن را آشکارتر می‌کند. اما آنچه در این مقاله مطرح نظر است، خوانش تطبیقی این دو رمان معاصر است که در نوع خود کار جدیدی خواهد بود و تاکنون بدان پرداخته نشده است.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی بررسی رمان‌های سمفونی مردگان و *خانه‌ ادیسی‌ها* از منظر نقد اجتماعی تحقیقات بسیاری به‌صورت جداگانه نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌ها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های زیر اشاره کرد:

رمان سمفونی مردگان از عباس معروفی در کتاب‌های همچون «صدسال داستان‌نویسی ایران» از حسن میرعبدینی، «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (داستان)» از علی تسلیمی، و «نقد اجتماعی رمان معاصر با تأکید بر ده رمان برگزیده» از عسگر عسگری حسنگلو مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن، سه پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی با عنوان «تحلیل انسان آرمانی، در چهار اثر رمان‌نویس معاصر (کلیدر از محمود دولت‌آبادی، سووشون از سیمین دانشور، سمفونی مردگان از عباس معروفی و روی ماه خداوند را ببوس از مصطفی مستور)» از خدیجه اسفندیاری و «مناسبات نسل‌ها در رمان معاصر (با تکیه بر پنج رمان سمفونی مردگان، نقش پنهان نیمه غایت، اسفار کاتبان، عادت می‌کنیم» از اشرف سادات هاشمی نژاد و «نقد و تحلیلی بر رمان سمفونی مردگان عباس معروفی» از لیلا آذر نیوار نیز به این رمان پرداخته شده است. به غیر از آن مقاله‌های متعددی درباره این رمان نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد:

- «گفت‌وگو: میزگرد داستان‌نویسی امروز (۳)، مصاحبه با عباس معروفی»، مجله کلک، بهمن و اسفند، ۱۳۶۹، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
- «نقد کتاب سمفونی مردگان»، از سیمین بهبهانی، مجله کلک، مرداد ۱۳۷۰، شماره ۱۷.
- «روان‌کاوی و ادبیات؛ بررسی کتاب سمفونی مردگان»، از حورا یآوری، ترجمه پروین مقدم، مجله پژوهشنامه فرهنگستان هنر، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، شماره ۴.
- «تحلیل سیر بازتاب مضامین و روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی در رمان‌های فارسی (از ۲۸ مرداد تا ۱۳۸۷)»، از سعید بزرگ بیگدلی و تقی پور نامداریان و حسینعلی قبادی و سید علی قاسم‌زاده؛ مجله: پژوهش زبان و ادبیات فارسی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۱۹.
- «چندصدایی در رمان سمفونی مردگان»، از عبدالله حسن‌زاده میرعلی و سید رزاق رضویان، مجله: نقد ادبی و سبک‌شناسی، تابستان ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۸.
- «تحلیل روان‌کاوانه‌ی شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش» از محبوبه اظه‌ری و سهیلا صلاحی مقدم، مجله: ادبیات پارسی معاصر، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ سال دوم، شماره ۲.
- «بررسی و تحلیل انسان آرمانی در رمان سمفونی مردگان» از قدرت الله طاهری، سعید بزرگ بیگدلی و خدیجه اسفندیاری؛ ادب پژوهی گیلان بهار، شماره ۲۳، ۱۳۹۲.

- «بررسی و تحلیل ساختار مناسب خانوادگی در رمان‌های اجتماعی دهه شصت»، از مریم عاملی رضایی، مجله ادبیات پارسی معاصر، پاییز ۱۳۹۲، سال سوم، شماره ۳.
- همچنین رمان *خانه ادریسی‌ها* از غزاله علیزاده در کتاب‌هایی همچون «صدسال داستان‌نویسی ایران» نوشته حسن میرعبدینی و «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (داستان)» اثر علی تسلیمی مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. افزون بر این، در رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی با عنوان «تحلیل گرایش‌های عمده رمان‌نویسی از انقلاب اسلامی تا امروز (۷۸-۱۳۵۷)» نوشته حسین هاجری و همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی با عنوان «نقد و تحلیل آثار داستانی غزاله علیزاده (با تأکید بر داستان‌های *خانه ادریسی‌ها*، *شب‌های تهران*، *دو منظره*، *بعد از تابستان*، *جزیره*، *سوج*)» از معصومه قلی زاده بالدرلو این اثر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. به‌غیر از آن، مقاله‌های متعددی درباره این رمان نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- «پیچیدگی سرنوشت یک خانه»، از محمد مختاری.
- «معماری مقدس خانه ادریسی‌ها (غزاله علیزاده)»، از ایلیا آناهی، مجله: بایا، خرداد، ۱۳۷۸، شماره ۳.
- «خانه ادریسی‌ها (غزاله علیزاده)»، از فتاح محمدی، مجله: بایا، خرداد ۱۳۷۸، شماره ۳.
- «جلوه‌های زنان در خانه‌های ادریسی‌ها»، از علی محمد آسیابادی و افروز نجابتیان، مجله: ادبیات و علوم انسانی (شهرکرد)، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، شماره ۳.
- فرضی، حمیدرضا و فرزانه خسرو حسینی، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های برجسته رمان *خانه ادریسی‌ها*»، بهارستان سخن (فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی)، سال هفتم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- فرضی، حمیدرضا و آرمانی آستمال، رستم، «بازتاب رئالیسم در رمان *خانه ادریسی‌ها*»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱، پی‌درپی ۹، پاییز ۱۳۹۱.
- احمدی ملایری، یدالله و سمیه آقاجانی، «تنهایی روشنفکر در رمان‌های غاده السمان و غزاله علیزاده»، ادب عربی، شماره ۱، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۳. خلاصه رمان‌ها

۱.۳ خلاصه داستان سمفونی مردگان

عباس معروفی (۱۳۳۶) سمفونی مردگان را در سال ۱۳۳۸ به رشته تحریر درآورد. این اثر داستان تقابل دو برادر با عقاید و شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت است. برادر بزرگ، آیدین، علاقه‌مند به تحصیل و سرودن شعر است اما پدر خانواده اجازه نمی‌دهد که او این راه را دنبال کند. جابر که مخالف سرسخت فعالیت‌های آیدین است، مدام از او ایراد می‌گیرد و مانع رسیدن آیدین به آرزوهایش می‌شود. برادر کوچک‌تر (اورهان) برخلاف آیدین، در پی برآوردن آرزوی پدر و دنبال کردن راه تجارت‌پیشگی است. مادر خانواده تسلیم فرمان‌های پدر است و در اختلاف میان پدر و پسر، هوادار آیدین و با رفتارهای اورهان نسبت به آیدین مخالف است. دختر خانواده، آیدا خواهر دوقلوی آیدین است. او دختری کم‌حرف است و با توجه به روابط موجود در خانواده مجبور است که فرمانبردار باشد و زندگی‌اش در خانه پدری به آشپزخانه محدود می‌شود و چند سال پس از ازدواج دست به خودکشی می‌زند. بزرگ‌ترین فرزند این خانواده، یوسف، بعدها در جریان حمله روس‌ها به تکه‌ای گوشت بدل می‌شود و در داستان به زندگی نباتی خود ادامه می‌دهد. با مرور داستان می‌بینیم که اورهان هر چه پیش‌تر به پدر نزدیک می‌شود، آیدین به کتاب‌ها و درون خود پناه می‌برد. سرانجام آیدین که دیگر نمی‌تواند زورگویی پدر و برادر کوچک‌ترش را تحمل کند، خانه را ترک می‌کند و در یک کلیسا مخفی می‌شود. او در این مدت عاشق دختر زیبایی به نام سورملینا می‌شود و بعد از گذشت دو سال با او ازدواج می‌کند. در این هنگام پدر خانواده فوت می‌کند و آیدین موظف است که طبق وصیت راه او را ادامه دهد. او به همین سبب به خانه بازمی‌گردد، اما برادر کوچک‌ترش که خود را صاحب واقعی حجره و ارثیه پدری می‌داند در دور کردن او از آنجا تلاش می‌کند. آیدین که پس از سال‌ها تحمل رنج و سختی، به کمک همسرش (سورملینا) نور امید در خود احساس کرده است، ناگهان دوباره به تاریکی فرو می‌رود. اولین ضربه مرگ آیدا و دیگری فوت سورملینا، همسر و معشوقه‌اش است. به همین سبب او عصبی می‌شود و دست از رؤیاهای آرزوهای دورودراز خود برمی‌دارد. در این هنگام اورهان (که قبلاً کشتن یوسف را تجربه کرده است) ابتدا آیدین را مسموم می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرد او را نیز به قتل برساند. اما سرما و عذاب وجدان مانع او می‌شود. در نهایت او به سمت شورابی که زیر برف فرورفته حرکت می‌کند و ناگهان در آب غرق می‌شود.

۲.۳ خلاصه داستان خانه ادریسی‌ها

غزاله علیزاده (۱۳۲۷_۱۳۷۵ش) رمان دو جلدی *خانه ادریسی‌ها* را در سال ۱۳۷۱ منتشر کرد. این رمان برنده لوح زرین و دیپلم افتخار جایزه بیست سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی است (فرضی و امانی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۰). ماجرای رمان در عشق‌آباد می‌گذرد. بی‌درنگ بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی، **بازمانده خانواده و پدرسالاری** ادریسی‌ها که در **خانه بزرگ** و مجلل همچون کاخ زندگی می‌کنند، دستخوش بحران‌های طوفان آسای برخاسته از انقلاب می‌شوند. انقلابیان چنان‌که آرمانشان برابری و عدالت و هدفشان محو تمام نشانه‌های اشرافیت قدیم است، **خانه اشرافی** متعلق به خاندان ادریسی‌ها را از تملک آنان خارج می‌کنند و گروهی ناهمگن از طبقات مختلف مردم را برای سکونت به آن خانه می‌فرستند. این اشخاص عموماً با آداب و رسوم **زندگی اشراف آشنایی ندارند** و برخورد آنان با **ساکنان اصلی این خانه** (خانم ادریسی‌ها، یاور، لقا و وهاب) موجب **تحولاتی در خانه** و نظام حاکم بر آن و نیز در شخصیت‌ها می‌شود. از دیدگاه نقد رئالیستی، مسائل نهاد خانواده و از دیدگاه نقد کهن‌الگویی، «تولد دوباره» و «باز زایی» است که در هریک از شخصیت‌ها با توجه به ویژگی‌های خاص وجودی و پیشینه آن‌ها رخ می‌دهد. عشق، یکی از زمینه‌هایی است که در این داستان با مضمون تولد دوباره آمیخته شده و در قالب آن جلوه می‌کند.

۳. مقایسه تطبیقی مضامین اجتماعی در دو اثر

خانه مکانی برای آسودن اعضای خانواده و استراحت کردن است. در این مکان معمولاً اعضای یک خانواده حضور دارند و با مسئولیتی که والدین در قبال فرزندان دارند، کوشش می‌شود محیطی امن و محلی برای آسایش همه اعضای خانواده فراهم گردد. در فرهنگ سنتی و عامه، برخی از ملت‌ها همچون ایرانی، گاهی از اصطلاح «چهاردیواری» به‌جای خانه استفاده می‌شود. خانه، خصوصی‌ترین ملک یک فرد یا خانواده در جامعه است که از امنیت و حریمی مشخص برخوردار است. مضمون مشترک مورد بحث در این دو اثر، سیر متلاشی شدن خانواده‌های سنتی و همچنین مشکلاتی است که جامعه و فرهنگ مردسالاری حاکم بر آن فراهم آورده است: خانواده سنتی جابر اورخانی که در زمان رضاشاه و در شهر اردبیل زندگی می‌کرده و خانواده سنتی و اشرافی ادریسی‌ها که پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در شهر عشق‌آباد، پایتخت کنونی ترکمنستان ساکن بوده‌اند.

۱.۳ تناظر درون‌مایه‌ها

سمفونی مردگان از چهار موومان (Movement) یا بخش تشکیل شده است. روایت هر یک از این چهار موومان بر عهده یک شخصیت است. اورهان، روایت موومان اول را بر عهده دارد. نویسنده، خود روایت موومان دوم را به عهده گرفته است. شخصیت دیگری به نام سورمالینا، موومان سوم را روایت می‌کند. موومان چهارم نیز به روایت آیدین است. درحالی‌که رویدادهای رمان خانه ادریسی‌ها از زبان راویان بسیاری همچون خانم ادریسی، لقا، رکسانا، وهاب، قباد و دیگران روایت می‌شود. معروفی و عزیزاده در این دو اثر، بینش مشابهی درباره مضامین مشترکی همچون بحران روشنفکری، روابط عاطفی، تقابل نسل‌ها در درون خانواده، مسأله مرگ، و تناظر فرجام ارائه می‌کنند.

۲.۳ بحران روشن‌فکری و اثرگذاری آن در تزلزل نهاد خانواده

مسائل مطرح شده در این دو رمان و روابطی که میان شخصیت‌ها حاکم است و فضای کلی رمان‌ها حاکی از آن است که روشنفکران در این دو دهه، از برخی شرایط سستی که هنوز حاکم بر جامعه است، رنج می‌بردند و آن را به عنوان عاملی اثرگذار در متزلزل سازی نهاد و روابط عاطفی خانواده در فرایند پردازش پیرنگ داستان جای داده‌اند؛ آنان درصدد جستجوی علل و درمان این وضعیت موجود هستند تا آرامشی در اوضاع اجتماعی پدید آید و از مخاطب خود می‌خواهند باعقل و برهان، دعاوی آن‌ها را بپذیرند نه از سر هیجان و تعصب. علم، تخصص‌گرایی، دقت نظر در دعاوی، نقد مستمر، گفتگوی مدام، بازاندیشی درباره آنچه می‌اندیشیم، راه‌های علاج این نابسامانی و دردهای اجتماعی معرفی می‌شوند.^۱ معروفی در موومان دوم اشاره می‌کند که قهرمان داستان (آیدین)، پسر بزرگ‌تر خانواده اورخانی، نماد روشنفکری علاقه‌مند به کتاب و درس است اما پدرش، نماد سنت و استبداد حاکم بر محیط، مخالف اوست و اجازه نمی‌دهد که او این روش را دنبال کند. روزی پدر شعری از آیدین را که در روزنامه چاپ شده است، می‌خواند. ایاز پاسبان، (نماد شیطانی) به او هشدار می‌دهد که پسرش با این اشعار و افکار سرخود را به باد خواهد داد. به همین دلیل، جابر اورخانی به کمک اورهان (نماد قاییل) کتاب‌های آیدین را به آتش می‌کشد: اورهان گفت

من به زیرزمین رفتم، کتاب‌های روی طاقچه، دفترها، دستخط و کتاب‌های زیر تخت، همه را بیرون آوردم. بغل می‌زدم و کنار حوض، آنجا که پدر ایستاده بود و با انگشت‌نشان می‌داد بر زمین می‌ریختم. آیدا پشت پنجره آشپزخانه، بی‌آنکه بتواند کاری بکند، گریه می‌کرد و پدر آن‌چنان خشمگین بود که مادر جرأت نمی‌کرد خود را نشان بدهد. حتماً از جایی ما را می‌پایید. پدر گفت: همین‌ها بود؟ گفتم بله. پدر جرعه‌ای نفت پاشید و من کبریت کشیدم. چه شعله‌ای داشت و ورق‌ها چه پیچی می‌خورد. (معروفی، ۱۳۹۳: ۴۲)

در *رمان خانه‌ادریسی‌ها*، تقریباً همین مضمون روایت می‌شود؛ با این تفاوت که وهاب، **نوه خانم ادریسی**، فردی تحصیل‌کرده، روشنفکر و دانش‌آموخته باستان‌شناسی و تاریخ است و **برخلاف آیدین** زندگی‌اش از شور و شوق خالی است. زیرا او نمی‌تواند برای جامعه و مردمش سودمند باشد، چنان‌که به این موضوع در یکی از بحث‌های او با شخصیتی به نام یوسف پی می‌بریم: یوسف از وهاب پرسید: «تو در زمینه باستان‌شناسی صاحب‌نظری؛ همه می‌خواهند بدانند چرا عاطل و باطل مانده‌ای، درس نمی‌دهی؟ وهاب به قهقهه خندید: چه درسی؟ **واپس‌گرایی؟**» (علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۵۹) دومین پاسخی که وهاب در این مورد به پرسش یوسف می‌دهد این است که «چه بگویم تا خوش‌ت بیاید؟ منطقی فکر کن! تا حالا نفهمیده‌ای که من در این جامعه یک زالوی مفت‌خورم، با افکار ارتجاعی، نفس کشیدن او را هم به‌زور تحمل می‌کنند چه رسد به درس دادن..» (همان‌جا)

اگر به بحث میان یوسف و وهاب با دقت بنگریم، متوجه می‌شویم چرا وهاب که سال‌ها در انگلستان درس خوانده و دانش باارزشی مانند باستان‌شناسی و تاریخ به دست آورده است، نمی‌تواند در **دل خانواده و جامعه خود** باشد و به مردم کشورش خدمت کند و یاری برساند.

آیدین و وهاب، دوشخصیتی هستند که در جامعه‌هایی شبیه به جامعه کشورهای جهان سوم امروز زندگی می‌کنند که به علت **مناسبات نادرست خانوادگی و اجتماعی** در آن‌ها شایستگی و کاردانی جایگاهی ندارد. در چنین اوضاعی، میهن برای شایستگان و کاردانانی نظیر آیدین و وهاب یک قفس و تبعیدگاه محسوب می‌شود. (ملایری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۷). شاید بتوان گفت به همین دلیل در پایان این دو اثر، آیدین ضربات روحی شدیدی را متحمل شده است، رفتارش مانند دیوانه‌ها و ذهنش مشوش شده است و نمی‌داند در چه زمانی زندگی می‌کند، درحالی‌که وهاب همچون تمام مغزهای متفکر کشورهای جهان سوم

امروز، به خاطر بهانه‌های سیاسی و فشار حکومت، میهن خود را ترک می‌کند و به کشمیر می‌رود. (یداللهی شاه را، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

۳.۳ روابط عاطفی شخصیت‌ها

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این دو اثر علی‌رغم همه تفاوت‌های زمانی (انتشار رمان‌ها) و مکانی (وقایع و حوادث داستان) و جنسیت نویسندگان، با توجه به فضای ذهنی و عینی متفاوتی که در آن‌ها خلق شده‌اند، از جهاتی قابل مقایسه و نقد تطبیقی هستند. به‌غیراز درون‌مایه بحران روشنفکری، وجه شباهت دیگر این است که آیدین و وهاب هر دو در خانواده‌های خود از توجه عاطفی و محبت بی‌بهره هستند. اگر به گذشته این دو شخصیت نگاهی بیفکنیم، درمی‌یابیم که رابطه آن‌ها یا با پدر (آیدین) یا با مادر (وهاب) رابطه‌ای طبیعی و سالم نبوده است. آیدین با پدرش جابر اورخانی و وهاب با مادرش رعنا هیچ‌گاه نتوانستند رابطه خوبی برقرار کنند و از گرمای محبت آن‌ها بهره‌مند شوند. معروفی و علیزاده در آثار خود به موضوع بحران عاطفه در خانواده توجه داشته‌اند. وقتی که آیدین کوچک بود، جابر اورخانی به جان او می‌افتاد و مادر در مقابل بی‌رحمی‌های پدر مقاومت می‌کرد:

پدر او را به حیاط برد، با طناب به تنه درخت کاج بست و با کمر بند آن‌قدر به کپل‌های بیچه زد که خودش به نفس نفس افتاد. مادر با آن نفس‌تنگی‌اش تا آمد خود را به عزیزدردانه‌اش برساند، پدر با شلاق کبودش کرده بود... مادر دیگر حرفی نزد. همان‌طور که اشک می‌ریخت، آیدین را از درخت باز کرد و برد (معروفی، ۱۳۹۳: ۸۴ - ۸۳).

وهاب نیز در دوره کودکی این‌گونه تنبیه رنج‌آور را از طرف مادرش تجربه کرده است. او

از والدین و خویشان جز رحیلا بیزار بود. باکسی غیر از یاور و مادر بزرگ حرف نمی‌زد. وقتی از مدرسه برمی‌گشت به اتاق خود می‌رفت و در را می‌بست، چراغ را روشن می‌کرد. در نور نارنجی، بامداد تصویر گل و رود می‌کشید. گاهی او را کتک می‌زدند. مادر از او بیزار بود چون به ازدواج با پدر وادارش کرده بودند. (علیزاده، ۱۳۸۷: ۷۰).

علاوه بر این، عزیزاده در جای دیگری از اثر خود، رابطه غیرطبیعی میان این شخصیت با مادرش را از زبان وهاب این گونه ابراز می‌دارد: «یک‌بار برای همیشه می‌گویم مادرم را دوست نداشتم، رحیلا خیر و روشنی بود و مادر شر و تیرگی.» (همان: ۱۹۷). منتهی تفاوت شخصیت آیدین و وهاب در نوع تنبیه آن‌هاست. جابر اورخانی آیدین را شلاق می‌زند به این دلیل که او هیچ شباهتی به پدرش ندارد و مایل نیست شیوه زندگی پدرش را در پیش بگیرد. آیدین، فرزندی نیست که پدر انتظارش را دارد. او مطابق خواسته‌های پدر رفتار و عمل نمی‌کند و به خواسته‌های او نیز احترام نمی‌گذارد. به همین علت، پدر همواره سعی می‌کند او را مطیع خود سازد (عسگری حسنکلو: ۲۱۶). اما رعنا پسرش را کتک می‌زند چون قبلاً به دلیل ازدواج اجباری با ارسلان پدر وهاب وادار شده بود و به همین دلیل از شوهر و فرزندش متنفر است.

معروفی و عزیزاده درون‌مایه‌های مشابهی را در خانواده‌های سنتی مقیم اردبیل (سمفونی مردگان) و عشق‌آباد (خانه‌دریسی‌ها) به نمایش می‌گذارند. علاوه بر آنچه قبلاً بیان شد، آیدین و وهاب، دو شخصیتی هستند که در زندگی خود احساس نفرت نسبت به پدر (آیدین) و مادر (وهاب) دارند. پدر آیدین همچون نامش (جابر) مردی عبوس و بداخلاق است و همه اعضای خانواده، از او حساب می‌برند؛ بیشتر از همه، آیدین چون هیچ‌یک از کارهایش خوشایند پدر نیست. آیدین به این دلیل و هم به خاطر ستم‌هایی که در حق مادر و خواهرش (آیدا) روا داشته از او نفرت دارد. «آیدین عادت کرده بود پدر را اخموبینند. گاه به وضوح می‌دید که وقتی پدرش از کنارش می‌گذشت، او را نمی‌دید یا نادیده می‌گرفت.» (معروفی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). چنان‌که قبلاً اشاره شد، این گونه نفرت در شخصیت وهاب، نسبت به مادرش (رعنا) نیز مشاهده می‌شود.

از نظر علم روانشناسی، اگر فرد رابطه گرم و عاطفی، محبت پدر یا مادر را در دوران کودکی تجربه نکند، ظرفیت همدلی در او رشد نمی‌یابد و هیچ‌گاه نمی‌تواند از پدر یا مادر خود تصویر خوبی داشته باشد. بنابراین او همیشه به دنبال تصویر «به‌تمامی خوب» است تا به آن پناه ببرد و جای خالی عاطفه پدر یا مادری را پر کند و این معمولاً در زندگی واقعی کمتر تحقق می‌پذیرد (فرضی و حسینی، ۱۳۹۰: ۲۸۱-۲۸۰). این قضیه در رفتار و شخصیت آیدین و وهاب دیده می‌شود. زمانی که آیدین در سمفونی مردگان به درس، کلاس، سرودن شعر و خواندن پناه می‌برد، وهاب در خانه‌دریسی‌ها به کتابخانه و کتاب وابسته می‌شود. البته وابستگی این دو شخصیت به شعر (آیدین) و کتابخانه (وهاب) چیزی نیست

جز جستجوی آن‌ها برای یافتن چیزی فراتر از آنچه در زندگی واقعی است؛ به عبارت دیگر، شعر و کتابخانه، پناهگاهی است که می‌تواند به‌طور موقت خلأ درونی این دو شخصیت را پر کند.

۴.۳ تقابل سنت و تجدد و اثرگذاری آن در تزلزل نهاد خانواده

تقابل دوگانه اصطلاحی است که در دل منطق دیالکتیک جای دارد و به‌طور گسترده‌ای در استدلال‌های نظری استفاده می‌شود. تقابل‌های دوتایی، راهی را مهیا می‌کنند که سبب پویایی نظری می‌شود. در یک تقابل دوگانه، دو قطب نه تنها با یکدیگر متضادند، بلکه باید متضاد انحصاری یکدیگر باشند. به بیان دیگر، این دو قطب در چارچوب یک تضاد قطبی، مانند بار مثبت و منفی جریان الکتریکی به هم وابسته‌اند. (والدیز، ۱۳۸۸: ۹۸)

مسئله تجدد، بی‌گمان مهم‌ترین محور مباحث فرهنگی، سیاسی، ادبی و اقتصادی روزگار ماست. گرچه بازار این بحث در چند سال اخیر نزد ایرانیان داخل و خارج از کشور رونقی بی‌سابقه یافته است، تجربه تجدد در ایران سابقه‌ای بس دیرینه‌تر دارد. (میلانی، ۱۳۸۷: ۹) بروز اختلاف و عدم تفاهم در خانواده‌های امروزی، امری شایع است و شاید بتوان گفت که هیچ خانواده‌ای از این امر مستثنا نیست. اگر در مطبوعات جهان نگاهی به وضعیت دادگاه‌ها در جوامع گوناگون بیفکنیم، متوجه می‌شویم که خانواده‌های امروز درگیر انواع مختلفی از تعارضات و اختلافات شدید هستند. این اختلافات موجب عدم کارکرد خوب و سالم خانواده، اولین و قدیم‌ترین نهادهای اجتماعی می‌شوند؛ نهادی که وظیفه اصلی آن ایجاد روحیه و شخصیت سالم است.

معروفی و علیزاده در آثار خود به تقابل سنت و تجدد پرداخته‌اند. منتهی با این تفاوت که در رمان سمفونی مردگان هر دو نیروی متقابل (جابر و / آیدین) اعضای یک خانواده هستند. اما در داستان خانه ادریسی‌ها، یکی از نیروهای متضاد (خانم ادریسی، لقا، وهاب و دیگران) از درون و دیگری (آتشکارها) از بیرون خانواده ادریسی‌ها تشکیل شده‌اند.

گسست نسلی در خانواده میان پدر و فرزندان به معنی عدم تبعیت کامل فرزندان از پدر و مادر و تغییر گروه مرجع جوانان است. (معید فر، ۱۳۸۳: ۵۶) در پدیده گسست نسل‌ها، نوعی اختلال در تبعیت فرزندان از والدین به وجود می‌آید؛ به این معنا که فرزندان برای همانندسازی، فرد دیگری را جایگزین شخصیت پدر یا مادر می‌کنند. (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۳) از این رو نسل جدید هرگز زندگی اجتماعی پیشینیان خود را دقیقاً تکرار نمی‌کند، بلکه این

تکرار همواره با انتقاد و رد برخی از جنبه‌های سنتی و روی آوردن به نوآوری همراه است. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۳۶) در *سمفونی مردگان*، بارزترین جلوه تقابل سنت و تجدد در روابط پدر (جابر) و پسر (آیدین) ملاحظه می‌شود. پدر دوست دارد که آیدین مانند او باشد و همراه او به حجره برود، اما آیدین می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد. (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۱۵۶) به غیر از تحصیل، این دو شخصیت بر سر مسائل زیاد دیگری اختلاف نظر دارند؛ از آن جمله اختلاف بر سر وضع ظاهری، لباس، ثروت و از همه مهم‌تر باورها و جهان‌بینی است. جابر اورخانی، پدر خانواده نماینده اندیشه کهن و سنتی، همیشه «پاپاخ» بر سر دارد که نماد اندیشه اوست، اما آیدین تا زمانی که با اندیشه‌های پدر در حال مبارزه است، «پاپاخ» بر سر ندارد بلکه کلاه روسی که نماد افکار اوست، بر سر می‌گذارد. پدر معتقد است که «وقتی آدم امکانات داشته باشد باید استفاده کند.» (معروفی، ۱۳۹۰: ۳۹) اما آیدین می‌گوید: «پدر، من چشمم به مال و ثروت شما نیست، من می‌روم.» (همان، ۳۶) در نهایت، نتیجه این تقابل، پناه بردن فرزند به دامان غریبه‌ای خودی نما و استشارگر (میرزایان) است. زیرا آیدین همه چیزهایی را که از پدر خود انتظار داشت و به آن‌ها در خانواده خود نرسیده، در وجود غریبه‌ها می‌یابد: محبت، احترام، درک خواسته‌ها و نیازها، تفاهم و همدلی. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۶۰)

در *رمان خانه ادیسی‌ها*، تقریباً همین طرح دنبال می‌شود، با این تفاوت که نیروهای متضاد و در حال مبارزه، از یک خانواده نیستند. از فحوای متن اثر علیزاده تقابل میان اشرافیت و انقلابیان دریافت می‌شود. این تضاد، فضای کلی داستان را به‌طور کامل تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در واقع «محور این رمان، برخورد دو گروه اجتماعی نامتجانس است. گروهی وابسته به سنت و تاریخ گذشته و گروه دیگر مارکسیست‌های انقلابی که ناآشنا با آداب و رسوم و فرهنگ و تاریخ باستانی هستند.» (همان: ۳۸). علیزاده (مانند معروفی) در این رمان خواسته است زوال ارزش‌ها را نشان بدهد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، پس از پیروزی انقلاب بلشویکی، بازمانده خانواده اشرافی و پدرسالاری ادیسی‌ها از جمله خانم ادیسی، لقا و وهاب و یاور در خانه‌ای بزرگ و مجلل شبیه به کاخ زندگی می‌کنند. «این چهار تن آداب و عاداتی جاافتاده دارند و به شیوه‌های ثابت و مانوس خویش دور از غوغای شهر (جامعه) در کاخ و باغی بهشت‌آیین روزگار می‌گذرانند» (ستاری، ۱۳۸۸: ۵۸۸). اما به مرور زمان، دستخوش بحران‌های طوفان آسایی برخاسته از انقلاب بلشویکی می‌شوند. افرادی ناهمگن به این خانه هجوم می‌آورند که عموماً با آداب و رسوم زندگی اشرافی

آشنایی ندارند. آتشکارها که خودشان را قهرمان می‌نامند، همگی از افراد معمولی و عادی جامعه و محصول محیط اجتماعی دورانی هستند که رمان *خانه‌ادریسی‌ها* روایت‌گر آن است. آن‌ها انقلابیونی هستند که حکومت قبلی را واژگون کرده‌اند و جاسوسان و گزارش‌نویسانی گوش به فرمان در همه‌جا به کارگماشته‌اند. قدرتشان باعث فساد آتشکارهای سرکرده شده است. آنان از تملق و چاپلوسی خوششان می‌آید و چاکران چرب‌زبان را بر افراد صدیق و درستکاران ترجیح می‌دهند. با خود خشونت آورده‌اند (قلی زاده بالدرلو، ۱۳۸۸: ۷۷). از این‌رو آشفتگی برانگیزند. زندگی ایستای ساکنان این خانه با آمدن غریبه‌ها تکان می‌خورد و اولین جلوه آن حضور دو نفر از اعضای حزب حاکم در خانه است که می‌خواهند آن را بررسی کنند و افرادی را برای سکونت به آنجا بفرستند. نخستین برخورد اینان با اشیاء خانه است. آنان در بدو ورود به خانه با اشیاء و وسایل آن آسیب می‌رسانند. آن‌ها همیشه با چنین کسانی بیگانه و از چنین اشیایی محروم بوده‌اند. پس این حرکت، واکنش رفتاری و گفتاری‌شان در مقابله با آن‌هاست. آنان از اعماق محرومیت برآمده‌اند تا چون عمودی بر افق برخورداری فرود آیند (مختاری، ۱۳۸۷: ۶۱۶ - ۶۱۵). عزیززاده در برخی از قسمت‌های این رمان، تقابل میان اشرافیت (سنت) و آتشکارها (تجدد) را بیان می‌کند و در آن نشان می‌دهد که علت برخورد غریبه‌ها با وهاب باز نکردن اتاق رحیلا است که پس از مرگش همه‌چیز در آن دست‌نخورده باقی مانده است. وهاب در برابر آن‌ها مقاومت می‌کند اما آن‌ها همه‌چیز را به کسب تکلیف در این زمینه موکول می‌کنند، قرص‌های او را می‌برند و پرده تختش را که جای خوابش بوده به تابوتی از اطلس تبدیل می‌کنند. به همین دلیل رفتار وهاب با آن‌ها همراه با بی‌زاری است و درباره آن‌ها می‌گوید: «چه شور حیوانی‌ای! پوچی و بیهودگی، تعصب و هیجان. چقدر به زندگی و زمین باید چسبیده باشن؟» (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۳۵).

تضاد میان ساکنان *خانه‌ادریسی‌ها* و اشغالگران تا جایی می‌رسد که در جلد دوم رمان، به اختلاف و تقابل بین دو گروه تبدیل می‌شود. از یک‌سو، گروهی شامل قباد، قهرمان ملی، خانم ادریسی، شوکت، کاوه، رکسانا و جمعی دیگر هستند که به رؤیا و آرمان‌های انقلاب بلشویکی وفادار می‌مانند و نگران از دست رفتن اصول انقلابی خود هستند. در سوی دیگر، جمعی شامل آتشکاران دیگر، همانند حدادیان قرار دارند.

در اواخر رمان، زمانی که ریخوفسکی، فرمانده نظامی آتشیخانه به یاری اعضای گروه دوم، امثال حدادیان، ساکنان *خانه‌ادریسی‌ها* را دستگیر می‌کند، قباد، قهرمان ملی، شکست

آرمان و رؤیای خود را به چشم می‌بیند و به ریاحوفسکی می‌گوید: «پس قطار به راه افتاده. راخوف پلک‌ها را پایین آورد: بسیار سریع! هیچ مانعی سر راه نیست. حرکت ما به‌پیش است، پایان ندارد» (همان: ۵۰۱).

رو به ویرانی نهادن خانوادهٔ اورخانی که در اثر معروفی ملاحظه می‌شود و همچنین سیر متلاشی شدن خانوادهٔ ادیسی‌ها که در رمان عزیزاده دیده می‌شود، نماد سنت‌های در حال فروپاشی است.

۵.۳ مرگ

در رمان سمفونی مردگان به درون‌مایه مرگ، یکی از مضمون‌های اجتماعی اشاره شده است. مرگ در سمفونی مردگان به شکل طبیعی، خودسوزی یا برادرکشی دیده می‌شود. «اعضای خانواده یکی پس از دیگری می‌میرند و این سمفونی برای مردگان نواخته می‌شود» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). معروفی از آغاز موومان اول به درون‌مایه مرگ اشاره می‌کند. او در این بخش از رمان نشان می‌دهد که اورهان اورخانی به توصیه دوست قدیمی‌اش ایاز که پاسبانی قلدر است، می‌رود تا برادرش را بکشد. این برادر کسی نیست جز آیدین، که مدت‌ها درجایی پیرامون قهوه‌خانه شورابی در خارج از شهر اردبیل روزگار می‌گذراند.

در بخش دوم از موومان اول، نویسنده نشان می‌دهد اورهان، نماد قبیله، در انتهای طویله در شورابی نشسته است و به گذشته‌ها می‌اندیشد. از این‌رو به یاد روزی می‌افتد که برادر بزرگ‌ترش یوسف در جریان حمله روس‌ها به یک‌تکه گوشت بدل شد و زندگی‌ای نباتی یافت. همچنین او به یاد می‌آورد که به توصیه ایاز پاسبان، نماد شیطان، روزی این برادر را که دیگر حتی از او مراقبت هم نمی‌کرد با خود به خارج از شهر برد، او را کشت و در گودالی دفن کرد.

«اورهان گفت:

داشت شب می‌شد. وحشت برم داشته بود. همان جور گذاشتمش توی گودال کوچک‌تری که آن‌طرف بود و با دست خاک ریختم. چه می‌دانستم که این‌جور می‌شود. تمام خاک‌های دور و اطراف را ریختم روی تنش، روی صورتش، روی پاهایش. و روی خاک را پا کوبیدم. می‌دانستم زجر می‌کشد و یک‌لحظه از کارم بازماندم (معروفی، ۱۳۹۳: ۲۹۴)

به همین علت، اورهان در سراسر داستان برادرکش معرفی می‌شود. این یوسف، از یک طرف یادآور یوسف نبی است که رنج برادر می‌کشد و از طرف دیگر یادآور داستان هابیل و قابیل که در قرآن مجید (مائده/۳۱-۲۶) آمده است. معروفی در اثر خود، علاوه بر کشته شدن یوسف، مرگ پدر بزرگ، پدر، مادر، آقای لرد (مدیر و صاحب کارخانه پنکه سازی)، و مرگ سورمالینا بر اثر جذام، به خودسوزی آیدا نیز اشاره می‌کند. آیدا خواهر دوقلوی آیدین است. او دختری کم‌حرف، فرمان‌بردار، صبور، شکسته و عاشق‌پیشه است که زندگی‌اش در خانه پدری به آشپزخانه محدود می‌شود. او چند سال پس از ازدواج به خاطر آزار شوهرش آقای آبادانی دست به خودسوزی می‌زند:

روز بعد وقتی روزنامه را می‌خواند اصلاً یاد خواب دیشب‌اش نبود. ناهارش را خورده بود داشت روزنامه را ورق می‌زد. در صفحه سوم روزنامه اطلاعات پنج‌شنبه شانزدهم شهریورماه به خط درشت نوشته شده بود: زنی به نام آیدا در آبادان خود را به آتش کشید (معروفی، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

آیدا نماد زن قربانی مردسالاری است. اما مادرش نماد زن صبور و رنج‌کشیده است که حتی نامی از او در حافظه اجتماعی باقی نمی‌ماند. او زنی رنج‌دیده و با خصوصیتی شبیه بسیاری از زنان سنتی ایران، به‌ویژه زنان ترک است (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۵۲).

همچنین در پایان‌بخش دوم از موومان اول، نویسنده نشان می‌دهد که اورهان نیز به سردی و تلخی اسیر مرگ می‌شود. او در یک‌شب زمستانی در طویله‌ای در شورابی نشسته است، درحالی‌که گرگ‌های گرسنه طویله را محاصره کرده‌اند. او طنابی در جیب پالتویش دارد که می‌خواهد با آن برادرش آیدین را خفه کند و بکشد. اما از آیدین خبری نیست. سرانجام او در این تنهایی و در محاصره گرگ‌های گرسنه در باتلاقی در شورابی غرق می‌شود و می‌میرد (معروفی، ۱۳۹۳: ۳۵۰-۳۴۹).

سابقه حضور کلاغ در اسطوره‌های دینی نیز به داستان هابیل و قابیل می‌رسد: «چون قابیل هابیل را بکشت، جنازه برادر را بر دوش کشید و نمی‌دانست چگونه پنهان کند، دو غراب آمدند، یکی دیگر را بکشت و در خاک پنهان کرد.» (قرآن کریم، مائده/۳) قابیل با دیدن این صحنه، هابیل را به همین شکل دفن کرد. این روایت کهن کلاغ را در ارتباط تنگاتنگ با نقش «گورکنی» قرار می‌دهد؛ چنان‌که امروز همین ویژگی گورکنی او به ذهن می‌رسد. (پارسانسب و معنوی، ۱۳۹۲: ۷۷). کلاغ در اثر عباس معروفی، حضور دائم دارد. این حضور، حس مرده بودن شهر اردبیل را تشدید می‌کند و نیز داستان هابیل و قابیل و

همچنین مضمون برادرکشی را تکرار می‌کند. (اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۱۵۹). علاوه بر این می‌توان گفت که توصیف مکرر گورستان، بیانگر مرگ، نیستی و سکوت جامعه است، جامعه‌ای که با مرگ ارزش‌های اخلاقی، کم‌کم روبه‌زوال می‌رود و به مردگان می‌پیوندد. (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۴۴). همچنین پدر با آتش زدن کتاب‌ها و دفترهای آیدین، چنان ضربه به او می‌زند که ذهنش می‌سوزد و تبدیل به شوره‌زار می‌شود. بنابراین آیدین شعرهای نو خود را فراموش می‌کند، و این یعنی مرگ نهایی نوآوری روشنفکر.

برخلاف رمان سمفونی مردگان که مرگ به دلیل حسادت و کینه‌جویی رخ می‌دهد، در رمان *خانه ادریسی‌ها*، مضمون مرگ، رنگ و بوی عاطفی به خود می‌گیرد. در رمان اخیر، اگر به گذشته خانواده ادریسی‌ها برگردیم، درمی‌یابیم که *لوبا*، *رحیلا*، و *رعنا* از شخصیت‌های فرعی داستان هستند که عشقی اجباری در وجود خود دارند. *لوبا*، دختر عموی خانم ادریسی، بسیار زیبا و حتی از *رحیلا* نیز زیباتر بوده است. او سرانجام قربانی زیبایی خود می‌شود؛ وی به دلیل زیبایی، آن‌قدر در حصار خانه و اتاق‌ها محدود می‌شود که در هاله‌ای از اندیشه‌های غلطی که احاطه‌اش کرده است، می‌میرد. روزی پدر بزرگ و عموهای مستبد خانم ادریسی که ظالم، دربند پول و مقام، و بنده زر و زور بوده‌اند تصمیم می‌گیرند که او را به عقد ازدواج با مردی پیر و مرموز درآورند که ظاهراً مدعی کیمیاگری بوده است. چندی بعد، *لوبا* بر اثر این ظلم بر سر تختش می‌میرد. *رحیلا* دختر کوچک خانم ادریسی و عمه و هاب است. او برخلاف *لقا*، بسیار زیباست و بنا بر ملاحظات اقتصادی با مردی سرخ‌چهره، چشم‌گاو، تنومند و بدقیافه به نام مؤید نامزد کرده بود. اما *رحیلا* از او بیزار بود. وقتی مؤید می‌آمد، *رحیلا* از جایش تکان نمی‌خورد (قلی زاده بالدرلو، ۱۳۸۸: ۷۶).

رحیلا نیز مانند *لوبا*، به خاطر ظلم و زورگویی پدر بزرگ و عموهای خانه ادریسی، جان خود را از دست می‌دهد. از این‌رو، *لوبا* و *رحیلا* را قربانی مال‌اندوزی کردند و شاید خون *رحیلا* را برای کیمیا ریختند؛ هرچه که هست تردیدی نیست که ذره‌ذره دق‌مرگش کردند (ستاری، ۱۳۸۷: ۵۹۰).

رعنا، مادر *وهاب* نیز ظاهراً به خاطر مال‌اندوزی به ازدواج با *ارسلان* وادار شده بود. او از شوهر و فرزندش متنفر بود و همواره با *ارسلان* دعوا و مرافعه می‌کرد و گلاویز می‌شد. تا این‌که روزی با مردی بیگانه از خانه خود در عشق‌آباد فرار کرد و به تغلیس رفت و رسوایی برانگیخت. او شش ماه تمام غیث زده. آنان غروب‌ها پنهانی همدم و همراز بودند (قلی زاده بالدرلو، ۱۳۸۸: ۷۶) و در نمان نقشه فرار می‌ریختند. آن‌ها از محیط خانه و نظام

ستی خانواده اشرافی ادریسی‌ها متنفر بودند؛ اما بالاخره قربانی خواست خانواده ادریسی شدند و ناکام مردند. *علیزاده* با موشکافی تمام، این قضیه را در سطرهای زیر به تصویر کشیده است:

مادر از وهاب بیزار بود، چون او را به ازدواج با پدرش وادار کرده بودند. در زمان حمله‌های خشم، او را در اتاق تاریکی می‌انداخت. وهاب، سرکنج دیوار چمباتمه می‌زد. هر ترک چوب، هر صدا، بیچه را به یاد اشباح می‌انداخت ... دائم با پدر مشاجره داشتند. ظرف‌ها را می‌شکستند. باهم گلاویز می‌شدند ... تا غروبی برفی زن خودش به خانه برمی‌گشت ... کجا رفته بود؟ باکی؟ مستخدمان خانه پیچ‌پیچ می‌کردند. حرف مردی را می‌زدند. وهاب گوش‌هایش را می‌گرفت. مادر بزرگ هرگز به روی خود نیاورد، تا وقتی مادر خودکشی کرد. (علیزاده، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۰).^۲

اگر *لویا*، *رحیلا*، و *خانم ادریسی* به نوعی شبیه زنان رمان *باغ بلور* اثر مخملباف هستند، هر کدام از آن‌ها به ناگزیر پذیرنده حتمی تقدیر بوده‌اند، *رنا*، *مادر وهاب*، برخلاف آن‌ها تنها زنی بوده که در چارچوب خواست خانواده اشرافی ادریسی‌ها ننگنجد. پرواز کوتاه و ناکامش در قیاس با زندگی پرملال زن‌های خانه ادریسی‌ها، نوعی پیروزی محسوب می‌شود (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵).

۶.۳ تناظر فرجام داستان

چنانکه ملاحظه شد، معروفي و علیزاده فرجام برخی از قهرمان‌های خود را به دو سرنوشت تقریباً مشابه ختم می‌کنند. یکی از بن‌مایه‌های مشترک در آثار آنان، اشاره به مسئله امید است. رمان *سمفونی مردگان*، به صورت نمادین، زندگی مرگبار خانواده‌های ایرانی و ازهم‌پاشیدگی زندگی اجتماعی و ملی ایرانی به صورت عام و نواحی شمال اردبیل را به صورت خاص در زمان جنگ جهانی دوم بازگو می‌کند که بویی از برادرکشی‌های زمانه متأخر از آن استشمام می‌شود. اما با این حال، این داستان به امید و آرزو اشاره می‌کند. امید و آرزوی این‌که در آینده، حقیقت نیرو بگیرد و ذهنیت آیدین‌ها بتوانند اورهان را در خود غرق کند (میر عابدینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۹۵). در پایان این داستان، اگرچه آیدین مجنون شده است، دختری به نام المیرا دارد. این دختر بزرگ‌شده است که اکنون پانزده سال دارد و می‌تواند ارث و میراث پدرش را مطالبه کند. با تولد فرزند آیدین، نویسنده نوید نسل جدید را می‌دهد که در اوضاع زمانی مناسب‌تری رشد و زندگی نمایند، هرچند، خود این فرزند،

حاصل التقاط دو آینده ترسیمی نویسنده بر مبنای نسبی‌گرایی و تساهل و تسامح است (هاشمی نژاد، ۱۳۸۵: ۶۸).

در رمان *خانه ادریسی‌ها* نیز می‌توان چنین فرجامی را مشاهده نمود. لقا، یکی از شخصیت‌های رمان *خانه ادریسی‌ها* است که در سرگذشتش، جلوه‌های درون‌مایه تولد دیگر، نوزایی و امید به آینده ملاحظه می‌شود. او در ابتدای داستان یعنی با ورود آشکارها به *خانه ادریسی‌ها*، خود را در اتاق محبوس می‌کند. همان‌گونه که می‌بینیم، لقا از جنس مرد متنفر است و از آن فرار می‌کند: «بوی مرد، لقا را منقلب می‌کرد. هر رگه بو، او را به دستشویی می‌کشاند و بی‌وقفه عقی می‌زد.» (علیزاده، ۱۳۸۷: ۱۲ - ۱۱). اما او شخصیت مقاوم‌تری دارد و می‌ماند تا آتش زندگی را در خانه روشن نگه دارد (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ج ۴: ۱۴۱۴). گذشته از تنفر لقا از جنس مخالف، مورد دیگری که درباره این شخصیت قابل بررسی است، مهارت وی برای نواختن پیانو است. چنان‌که در ادامه داستان می‌بینیم، احترام و توجهی که لقا به خاطر نواختن پیانو از آشکارها نصیبش می‌گردد باعث می‌شود تا این شخصیت، خلأهای خالی روحی را پر کند. پس جای تعجب نیست اگر در اواخر داستان، موقعی که لقا از سوی مدیر تماشاخانه شهرداری به‌طور رسمی دعوت می‌شود، بدون ترس و تردید این دعوت را اجابت می‌کند. همچنین در پایان رمان، هنگامی که به دلیل حکم آتشیخانه مرکزی، بازماندگان خانه مجلل ادریسی‌ها (یاور، لقا و یونس) از آن بیرون رانده می‌شوند، لقا با سازگاری عجیبی، محیط خوابگاه عمومی را می‌پذیرد و سرانجام دور از اعضای خانواده‌اش امیدوارانه به زندگی ادامه می‌دهد؛ ضمن اینکه هرروز هنر خود (یعنی موسیقی) را به پنجاه کودک می‌آموزد. همان‌طور که می‌بینیم، لقا که در آغاز داستان، عبوس، کم‌تحمل، ترسو و گریزان از مرد بود، حالا در پیش مردها گشت‌وگذار می‌کند و بی‌دغدغه پیانو می‌نوازد، پا به پای تیمور علف‌های هرز باغچه را از ریشه بیرون می‌کشد، رخت‌های خیس را می‌تکاند، با بچه‌ها وسط چمن می‌دود و سرود یاد آن‌ها می‌دهد (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۳). علیزاده، تولد دیگر، نوزایی و امید به آینده شخصیت لقا را در اثر خود به‌خوبی به تصویر می‌کشد: «از بامداد پنج‌شنبه لقا سرکار می‌رفت، نزدیک غروب برمی‌گشت. حدود پنجاه شاگرد داشت. الفبای موسیقی را با دقت به آن‌ها می‌آموخت.» (علیزاده، ۱۳۸۷: ۵۷۶).

۴. نتیجه‌گیری

رمان‌های سمفونی مردگان و *خانه ادریسی‌ها*، حکایت سیر تحول انسان در موقعیت‌هایی متفاوت است که در طی حوادث گوناگون خواسته یا ناخواسته بلکه عمدتاً ناخواسته برای

او رخ می‌دهد و طبیعی است که هر شخصیتی با این ویژگی‌های معرفتی و تجربی خود با این حوادث روبرو می‌شود و در اینجا است که آگاهی، تجربه و قدرت نویسندگان در آفرینش شخصیت‌ها و وقایع ناشی از حضور آن‌ها این دو اثر را به رمان‌هایی تأثیرگذار و ماندنی تبدیل می‌کند. هر دو نویسنده، در زمانی متفاوت (یکی دهه شصت و دیگری دهه هفتاد) تصویری واقع‌گرایانه از روشنفکران ارائه می‌کنند؛ روشنفکرانی که رفته‌رفته از جامعه خود فاصله می‌گیرند و به دنیای درون و شعر و کتاب پناه می‌برند. با اینکه نویسندگان در دو زمان مختلف و با شخصیت‌ها و زمان و مکان متفاوت به خلق اثر پرداخته‌اند ولی چون موضوع مورد بحث آن‌ها همچنان واقعیاتی پایدار در جامعه بوده است در نهایت به فرجام مشابه رسیده‌اند. توجه به تقابل سنت و تجدد، امید به آینده، تولد دیگر و نوزایی از مسائل بنیادی است که معروفی و علیزاده در آثار خود به آن اشاره می‌کنند.

نتیجه اصلی که از این مقایسه و تحلیل تطبیقی می‌توان به دست داد آنکه به رغم همه اختلافات در فضا، زمان، رویکرد روانشناختی محور و واقع‌گرایی و تفاوت جنسیت نویسندگان در این دو رمان، مشترکات زیر را می‌توان به نحو برجسته در آنها ملاحظه کرد:

۱. هر دو رمان به مضمونی اجتماعی ولو با دو رویکرد متفاوت و عزیمتگاه متمایز توجه کرده‌اند و بستر شکل‌گیری و گسترش پیرنگ و فضای داستان با زمینه و قلمروی اجتماعی را در دل اجتماع و گره خورده با مسائل جامعه به پیش برده‌اند.
۲. هر دو بحران روشنفکری را در تزلزل نهاد خانواده مؤثر دانسته‌اند و آن را در فرایند طرح داستان جای داده‌اند.
۳. هر دو تقابل سنت و تجدد را در تراحم و گسست نظام خانوادگی پذیرفته‌اند و آن را طی ماجراهای داستان نشان داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از نویسندگان رمان‌های دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی به دلیل نارضایتی از شرایط موجود، در خارج از ایران اقامت گزیده‌اند. عباس معروفی (نویسنده رمان سمفونی مردگان) نیز از زمره آنان است. یا برخی مانند غزاله علیزاده (نویسنده رمان خانه ادیسی‌ها) دست به خودکشی می‌زنند.
۲. خودکشی رعنا ما را به یاد تجربه چند بار خودکشی ناموفق نویسنده می‌اندازد.

کتابنامه

- احمدی ملایری، یدالله و سمیه آقاجانی (۱۳۹۲)، «تنهایی روشنفکر در رمان‌های غاده السمان و غزاله علیزاده»، ادب عربی، شماره ۱، سال ۵، بهار و تابستان (صص ۱۸-۱).
- اسفندیاری، خدیجه (۱۳۹۰)، تحلیل انسان آرمانی در چهار اثر از چهار رمان‌نویس معاصر (کلیدر از محمود دولت‌آبادی، سووشون از سیمین دانشور، سمفونی مردگان از عباس معروفی و روی ماه خداوند را بیوس از مصطفی مستور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- پارسا نسب، محمد و مهسا معنوی (۱۳۹۲)، «تطور بن‌مایه کلاغ از اسطوره تا فرهنگ‌عامه، دو فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه»، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان. (صص ۹۲-۷۷)
- تسلیمی، علی (۱۳۸۸)، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)، پیشا مدرن، مدرن، پسامدرن، چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۹)، ایران ما، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر شهر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۷)، «درد جاودانگی»، مقاله چاپ‌شده در پایان رمان خانه ادریسی‌ها، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس (صص ۶۰۷-۵۸۷)
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، جهاد دانشگاهی،
- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۹)، نقد اجتماعی رمان فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده، چاپ دوم، تهران: نشر فرزانه روز.
- علیزاده، غزاله (۱۳۸۷)، خانه ادریسی‌ها، چاپ پنجم، تهران: توس.
- غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۹۱)، «سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه هشتاد»، ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، ۵ و ۶ دی‌ماه، دانشگاه شهید بهشتی.
- فرضی، حمیدرضا و آرمانی آستمال، رستم (۱۳۹۱)، «بازتاب رئالیسم در رمان خانه ادریسی‌ها»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱، پی‌درپی ۹، پاییز، صص ۱۵۹-۱۳۵.
- فرضی، حمیدرضا و فرزانه خسرو حسینی (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های برجسته رمان خانه ادریسی‌ها»، بهارستان سخن (فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات فارسی)، سال هفتم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان (صص ۲۸۶-۲۵۵)
- قلی زاده بالدرلور، معصومه (۱۳۸۸)، نقد و تحلیل آثار داستانی غزاله علیزاده (با تأکید بر داستان‌های خانه ادریسی‌ها، شب‌های تهران، دو منظره، بعد از تابستان، جزیره، سوچ)، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- محمدی، فتاح (۱۳۷۸)، خانه ادریسی‌ها (غزاله علیزاده)، ادبیات و زبان‌ها، پایا، خرداد، شماره ۳، (صص ۱۶-۱۲)

مختاری، محمد (۱۳۸۷)، پیچیدگی سرنوشت یک‌خانه، بررسی رمان «خانه ادیسی‌ها» (مقاله چاپ شده در پایان رمان خانه ادیسی‌ها)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس (صص ۶۲۷-۶۰۸).

معروفی، عباس (۱۳۹۳)، سمفونی مردگان، تهران: ققنوس.

معیدفر، سعید (۱۳۸۳)، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، زمستان (صص ۸۰-۵۵)

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷)، صدسال داستان‌نویسی ایران، جلد سوم و چهارم، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.

میلانی، عباس (۱۳۸۷)، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، چاپ هفتم، تهران: نشر اختران.

والدیز، ماریو جی (۱۳۸۸)، «تقابل دوگانی»، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک ایرنا ریما، ترجمه مهرا مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.

هاشمی نژاد، اشرف سادات (۱۳۸۵)، مناسبات نسل‌ها در رمان معاصر (با تکیه بر پنج رمان سمفونی مردگان، نقش پنهان، نیمه غایت، اسفار کاتبان، عادت می‌کنیم)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

یداللهی شاه‌راه، رؤیا (۱۳۹۲)، «تکامل شخصیت وهاب درزمینه عشق در داستان خانه ادیسی‌ها بر مبنای الگوی سفر جوزف کمبل»، فصلنامه علمی و پژوهشی، نقد ادبی، سال ۶، شماره ۲۴، زمستان (صص ۱۹۸-۱۶۹).